



۲۰۱۷/۱۱/۳۰

میر عنایت الله سادات

## پیدایش، تکامل و دورنمای زبان دری

قسمت اول

### پیدایش:

مؤرخ توانای افغان، احمد علی کهزاد بیش از نیم قرن قبل (۱۹۵۱م) طی بیانیه علمی و تاریخی خود در تالار موزیم ایران گفت: "هیچ شبهه ای نیست که پرورشگاه اولیه این زبان (دری) در حصص شمالی افغانستان بود که از پامیر تا هریرود را در بر می گرفت و در ماورالنهر (A) هم رواج داشت. بعضی ها تصور کرده اند که زبان دری معجونی است مرکب از زبان پهلوی ساسانی و لغات عربی. حالانکه یکی از صفات زبان دری حقیقی، عدم دخالت زبان عربی است و چند قرن پیش از زبان عربی در افغانستان تشکل نموده بود. از جانب دیگر دری زبانی نیست که بعد از نابود شدن زبان پهلوی ساسانی به میان آمده باشد. بلکه دری و پهلوی دو زبان است که موازی هم یکی در افغانستان و دیگری در ایران به میان آمده و نشو و نما کرده و به زبان هائی معین از اینطرف به آنطرف و دیگری از آنطرف به اینطرف پراکنده شده است" (۱)

این سخنان کهزاد فی الواقع درسی بود به خام اندیشانی که حقایق تاریخی را به زعم خود تحریف می نمایند مصداق سخنان او، نتایج تحقیقات باستان شناسان مجرب بین المللی است. که با سهل شدن وسایل ارتباط، امروز هر لحظه می توان به آن دسترسی داشت.

واقعیت این است که نفوذ زبان عربی نتوانست به زبان دری آسیب برساند، اما زبان پهلوی را از بین برد زیرا زبان پهلوی نتوانست در سده اول نفوذ اسلام، به مقابل ادبیات پخته عربی مقاومت کند. بنا بر آن هم زبان با ترویج اسلام از مکالمه و نوشته خارج شد. ولی چنین خطر متوجه زبان دری نبود. به خاطر این که این زبان بر خلاف زبان پهلوی "از همه مزایای قابل زیست و بقا و رواج برخوردار بود و قابلیت و استعداد کافی برای ترجمه از عربی به دری را داشت." (۲)

- (A) بخشی از سرزمین های که در دوران اسلامی بنام ماوراءالنهر یاد شده اند، در دوره های پیش از اسلام "سغد" خوانده می شد و به نظر مؤرخین، سمرقند مرکز سغد بوده است. این سرزمین ها امروز در خاک جمهوری ازبکستان موقعیت دارند. (محمود اسعدی - در دری ص ۱۵)
- ۱- کهزاد، احمد علی (۱۹۵۱م)، "افغانستان و ایران" کنفرانس آقای کهزاد در موزیم ایران باستان، چاپخانه مظاهری، تهران ص ۳۲
  - ۲- طباطبایی، محمد محیط (۱۳۷۳ هـ) "در دری" مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، به اهتمام مسعود اسعدی، تهران ص ۵۶

لذا توانست که مانند سابق به حیث زبان رائج باشندگان آریانا باقی بماند. افغانستان از عهد آویستا یعنی هزار سال قبل از میلاد مسیح تا ظهور اسلام به نام آریانا که مفهوم مسکن آریا را می دهد، یاد می شد. پس از سلطه اعراب این سرزمین در قرن سوم هجری به "خراسان" موسوم شد.

## پهنا و گسترش زبان دری:

وقتی که قوای شاه ساسانی (یزدگرد) در جنگ های نهاوند و قادسیه به مقابل اعراب مسلمان شکست خوردند، کار اموی های عرب میان سال های ۶۵۱ و ۷۵۰م سیاست عربی سازی را در ممالک مفتوحه در پیش گرفتند. در پرتو همین سیاست زبان پهلوی در فارس (B) گام به گام مضمحل شد، اما زبان عربی هم نتوانست که جای آنرا اشغال کند. این وقت است که زبان دری متدرجاً از شرق، که افغانستان امروزی در آن موقعیت دارد به طرف غرب یعنی فارس (ایران امروزی) نیز توسعه یافت و خلای زبان مضمحل شده پهلوی ساسانی را در سرزمین فارس پُر نمود. زبان دری در فارس "در ابتدای امر برای شعر و امور اداری مورد توجه امراء و شعراء و دیوانیان قرار گرفت". (۳) و سپس در میان مردم مروج شد.

در زمان خلیفه سوم اسلام، سپاه عرب، فارس را عبور کرد و از دو مسیر هرات و سیستان به داخل افغانستان امروزی شدند. در مسیر هرات لشکر اعراب توانست که بعد از مقاومت ها و زد و خورد ها، راه شان را به سال ۷۰۷م به صوب بلخ باز نموده و از آن طریق به ماورالنهر پیش بروند. (۴) ولی از مسیر سیستان به طرف کابل به مقاومت های سرسخت و دوامدار کابل شاهان مواجه شدند. این مقاومت ها دو صد سال ادامه داشت. تا آنکه در زمان یعقوب لیث صفاری که مؤسس اولین دولت بومی اسلامی در سیستان بود، کابل به طور نهایی مفتوح و زمینه ترویج اسلام مساعد گردید. (۵) پس از سقوط شاهان برهمنی کابل، سرزمین آریانا (حال خراسان) به دست امویان عرب و متعاقباً به دست عباسیان عرب افتاد.

اموی ها که سیاست عظمت طلبانه را در پیش گرفته بودند، به ترویج رسم الخط و رسمیت دادن زبان عربی در مناطق مفتوحه علاقه فراوان داشتند. از همین جهت ادبا و دانشمندان خراسان اجباراً "در اوایل دوره اسلامی و حتی تا چندین قرن پس از انتشار اسلام آثار خود را غالباً به زبان عربی، که زبان دینی و علمی مسلمانان جهان بود، می نوشتند" (۶)

- (B) در سال ۱۹۳۵م پس از موافقت دولت افغانستان، کشور همسایه ما نام "فارس" را کنار گذاشته و اسم "ایران" را که بگونه ای با کلمه "آریانا" ارتباط می یابد، بر خود گذاشت.
- ۳- طباطبایی، محمد محیط (۱۳۷۳ هـ) "در دری" مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، به اهتمام مسعود اسعدی، تهران ص ۵۶
- ۴- گروتس بخ، ایرون (۱۹۹۰م) "افغانستان شناسی علمی کشور" جلد اول، ص ۳۷، چاپ اول به زبان (آلمانی)
- ۵- احمد علی کهزاد "افغانستان و یک نگاه اجمالی به اوضاع مملکت مذکور" ص ۲۴۶، از نشرات (دکابل کالنی) سال (۱۹۴۷م)، چاپ مطبوعه دولتی کابل.
- ۶- الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص ۲، چاپ پوهنتون کابل، سال (۱۳۴۹ هـ ش).

وقتی که اموی ها سیاست عربی سازی را در پیش گرفته و انسان ها را به عرب و عجم (C) تفریق کرده و در مناطق مفتوحه شان سیاست تبعیض فرهنگی را سرلوحه کار روزمره خویش قرار دادند، اعتراضات به مقابل رفتار خشن آنها در همه جا در حال نضج یافتن بود. در خراسان، رفتار آنها تحمل ناپذیر گردید و اولتر از همه جا، آمادگی برای مقاومت در میان مردم قوام یافت. در نتیجه قیام مردم خراسان، این امپراطوری بزرگ به گفته مرحوم میر غلام محمد غبار "نتوانست تمام افغانستان را تسخیر نماید. مردم افغانستان در طول این مدت در صحنه سیاست و نظام از خود دفاع می کردند و بالاخره توانستند در بربادی آن شاهنشاهی مقتدر سهیم گردیده و دولت عباسی را جانشین آن سازند". (۷) ابومسلم خراسانی دولت اموی را منقرض ساخت و ابوالعباس سفاک را به خلافت عباسی برداشت. قیام ابومسلم سبب شد تا باشندگان خراسان هویت فرهنگی شان را دوباره بیابند. استرداد استقلال فرهنگی زمینه ساز نسیم تازه ای از ادب دری شد و دودمان های سلطنتی خراسان بالوسيله حمایت و تشویق اهل دانش و فرهنگ به این بازگشت مهر جاودانه زدند. آثار شعراء و نویسندگان بزرگی به کمک آنها انتشار یافت. به این ترتیب دودمان های

متذکره در عرصه بسط و گسترش زبان دری در داخل و خارج قلمرو های شان به خدمات بزرگی نائل آمدند. (۸) از برکت "قیام ها و نهضت های فکری و سیاسی و ملی خراسانیان از عهد طاهریان و صفاریان، نگارش آثار به زبان دری اندک اندک آغاز شد و در دوره سامانیان بلخی که توجه خاصی به احیای ثقافت و زبان خود داشتند، زیادت پذیرفت و دری زبانان به تألیف و تدوین آثاری در رشته های علوم دینی، تاریخ و ادب به زبان خود دست یازیدند و پس از آن دوره های مختلف تاریخی و به تدریج در علوم لسان دری، آثاری در خود این زبان به وجود آمد و دستور نویسان و لغت شناسان نیز به تدوین لغات و قواعد صرفی، نحوی و اشتقاقی زبان دری همت گماشتند." (۹) شکست اموی ها و مقاومت های مردم خراسان نه تنها پی آمد هایی در دامنه های هندوکش داشت، بلکه اثرات آن، مناطق همجوار را فرا گرفته و سبب شد تا زبان و ادب عربی در فارس عمومیت نیابد. بنا برآن با اضمحلال زبان پهلوی ساسانی، خلایی به میان آمده، قدم به قدم به وسیله زبان دری پُر گردید.

احمد علی کهزاد در این ارتباط علاوه می کند: "زبان دری بعد از طی دوره نضج و قوام ادبی خویش در چهار قرن اول هجری در افغانستان به طرف غرب انتشار یافته و زبان پهلوی را به نقاط غربی عقب زد و جای آنرا اشغال کرد و به اصطلاح ملک الشعراء بهار بعد از تسلط سلجوقی بر عراقین (D) این معنی قوت یافت. یعنی زبان دری کمال انبساط یافت." (۱۰) "بهار" در سطر بالا این حادثه ای را بازگو می کند که طغرل سلجوقی تا سال ۱۰۶۲م بر بغداد مسلط گردیده و به دست او وحدت سیاسی فارس مجدداً تأمین شد. در این وقت بود که عمیدالملک کندی وزیر فاضل پادشاه فرصت را مساعد یافته و دفاتر فارس را از عربی به دری برگردانید. (۱۱)

### (C) گنگان

- ۷- میر غلام محمد غبار "افغانستان در مسیر تاریخ" ص ۶۳، چاپ مرکز نشراتی میوند، پیشاور سال (۲۰۰۱م).  
۸- کهزاد، احمد علی "افغانستان و ایران" ص ۲۳، چاپ سال (۱۹۵۱ م).  
۹- الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص ۳۰۲، چاپ پوهنتون کابل (۱۳۴۹ هه ش)

(D) منظور از عراقین سرزمین آنوقت فارس می باشد که پس از تسلط اعراب، منضم به عراق گردیده و به همین نام جزء قلمرو اعراب شناخته می شد.

۱۰- کهزاد، احمد علی "افغانستان و ایران" ص ۳۳، چاپ کابل سال (۱۹۵۱م)

۱۱- میر غلام محمد غبار "افغانستان در مسیر تاریخ" ص ۱۲۶، مرکز نشراتی میوند، پیشاور سال (۲۰۰۱ م).

درین شکی نیست که با ترویج اسلام، زبان عربی بر زبان دری اثر گذاشت و شمار زیادی از اصطلاحات و لغات عربی در زبان دری به کار گرفته شد. اما به کارگیری کلمات عربی در راه تکامل زبان دری مانعی را به وجود نیاورد. برعکس "اقتباس وزن و قافیه از شعر عربی کمک کرد که اشعار دری نیز مانند زبان عربی موزون و مقفی باشد." (۱۲) یعنی ادب زبان عربی اثراتی را در شیوه نگارش زبان دری از خود به جا گذاشت. این اثر گذاری از نظر مرحوم محمد رحیم الهام سبب شد که ادبای ما "در تحقیق و نگارش دستورهای زبان دری قهراً تحت تأثیر روش دستور زبان عربی واقع شدند. چنانچه وقتی به این دستور ها نظر بیندازیم گمان می کنیم که مؤلفین، کتب صرف و نحو زبان عربی را اساس کار خود قرار داده، اصول و کلیات را از آنها ترجمه نموده و مثال ها را تا حد ممکن از زبان دری آورده باشند. بنا بر آن به جای این که ساختمان و نظام زبان دری را به روش مشاهده و استقراء شرح کرده باشند،

اصول و قواعد ساختمان و نظام عربی را بر دری تطبیق نموده اند و از تشریح ساختمان زبان دری چنانکه توسط اهل زبان به کار می رفته غافل مانده اند." (۱۳) بررسی ها نشان می دهد که:

"از اواسط قرن پنجم هجری، نثر عربی در نثر دری تأثیر کرد، جمله ها طولانی شدند و لغت های عربی رو به زیادی گذاشت." (۱۴) ولی این افزایش در سطحی نبود که سبب تخریب زبان دری شود.

اکثر دودمان های حاکمه خراسان چنانچه قبلاً گفته شد، به بسط و توسعه زبان دری علاقمند بوده و در این راه خدمات بزرگی را انجام دادند. محمود غزنوی (۳۶۰-۴۲۱ ق) خود ناشر زبان دری در داخل و خارج افغانستان بود. در دوره غزنوی ها "ادبا و دانشمندان مشهوری مانند فردوسی و ابوریحان در غزنه زندگی داشتند. شهر غزنه که کانون ادب دری در آسیای وسطی بود شعرایی چون عنصری، فرخی، سنائی، مسعود سعد، ابوالفرج و سیدحسن غزنوی را می پرورید." (۱۵) همچنان بلخ مهد تولد و پرورش نویسندگان و شعرای بزرگ مانند دقیقی، ابوشکور بلخی و دیگران بود. از ولایت هرات شعراء و نویسندگان زیادی در بوستان ادب دری قامت افراشته اند که خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۳۸۱ ق) با کلام گیرا و آسمانی اش بهترین ممثل آنها می باشد. اما افسوس که تهاجمات بادیه نشین های چنگیزی و انتقام جوینان لوج مانند علاوالدین جهان سوز (E)، مکرراً تمدن ها و رونق علم و ادب را برهم می زدند.

۱۲- طباطبایی، محمد محیط "در دری" ص ۵۶، مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، تهران (۱۳۴۳ ه)

۱۳- الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص ۳، چاپ پوهنتون کابل (۱۳۴۹ ه ش)

۱۴- نگهت سعیدی، نسیم "متن های قدیم فارسی، نثر دری" ص (گ) مربوط مقدمه، انتشارات پوهنخی ادبیات، مطبوعه دفاع ملی، کابل، سال (۱۳۴۲ ه ش)

۱۵- میر غلام محمد غبار "افغانستان در مسیر تاریخ" ص ۱۴، مرکز نشراتی میوند، پیشاور (۲۰۰۱ م)

(E) علاء الدین جهانسوز غوری، پادشاه غور (۵۴۴-۵۵۶) که به انتقام کشته شدن دو برادرش به دست بهرام شاه غزنوی به غزنه شتافت. او هفت شبانه روز آن شهر زیبا را به آتش کشید و در راه بازگشت کاخ معروف غزنویان (لشکری بازار) را در محل تلاقی رود هلمند و ارغنداب ویران کرد. علاءالدین شاعر توانا بوده و مقصود خود را قبل از حمله به غزنه اینطور بیان می کند:

اعضای ممالک جهان را بدنم  
جوینده ای خصم خویش و لشکر شکنم  
گر غزنی را از بیخ و بن بر نکنم  
پس من نه حسین بن حسین حسنم

در قرن نهم هجری بالاثر توجه سلاطین تیموری، هرات در عرصه های علمی، ادبی و هنری عظمت و شهرت فراوان کسب کرد. در همین وقت بود که کانون فرهنگی معتبری به نام "مکتب هرات" پدیدار شد. گرچه این مکتب بیشتر معرف نقاشی، میناتور و خطاطی بود و در عرصه شعر همان خصوصیات "سبک عراقی" رواج داشت، ولی باید اذعان نمود که ادبیات آن عصر جولانگاه خیال، مضمون و موضوعات میناتور مکتب هرات را بسیار توسعه داد. زیرا نقاشان این دوره اشعار حماسی و عشقی شاعران سرآمد روزگار شان را مصور می ساختند. استاد کمال الدین بهزاد نقاشی های ماندگاری را در این عصر آفرید که برای هنرمندان معاصر و خلفش الهام بخش بود. (۱۶)

پس از سقوط دولت تیموری به سال ۱۵۰۵م برای چندین قرن ادبیات دری در مسیر انحطاط قرار گرفت. خراسان میان صفوی ها، مغل ها و شییبانی ها تجزیه شد. بی امنیتی، جنگ ها و رقابت های هر سه قدرت، زمینه ها و رونق علم و ادب را در سرزمین افغان ها به مخاطره انداخت. مراکز شعر و ادب از این سرزمین به مراکز قدرت هر سه نیروی اشغالگر در اصفهان، سمرقند و دهلی منتقل شد.

پس از کوتاه شدن تسلط صفوی ها و مغل ها، همچنان منحل شدن اوزبیک های ماوراء النهر در سیستم اداری شمال، هنوز هم مجال رونق علم و ادب وجود نداشت. زیرا دولت های کوچک منطقوی (مانند هوتکی های قندهار و ابدالی های هرات)، جنگ های طولانی و فرسایشی میان اولاده تیمور شاه و سردار پاینده خان و حملات پیهم استعمار انگلیس در این سرزمین، زمینه های تکامل زبان دری را خیلی محدود می ساخت.

در دوره انحطاط، ادب دری "بیشتر از پیش تحت تأثیر زبان عربی واقع شد و لغات و کلمات عربی سیل آسا داخل زبان دری گردید. این تأثیر به جایی رسید که هشتاد الی نود در صد کلمه های زبان دری را لغات و ترکیبات عربی تشکیل می کرد. فقره ها و جمله ها و امثال حکم و اشعار عربی فزونتر گردید و برخی از مختصات صرفی عربی نیز در زبان دری وارد شد، لغات مغلی و ترکی هم بیشتر در این زبان راه یافت". (۱۷) تا آنکه همراه با جنبش های تجدد خواهی بخصوص جنبش مشروطیت، فصلی از رونق ادب دری مجدداً گشوده شد، در عصر تجدد خواهی نیز "به اثر (باز شدن روابط) و تماس با کشورهای غربی، کلمه ها و مصطلحات بیشتر انگلیسی و فرانسوی وارد این زبان شده و در همین عصر که دوره ترجمه از زبان های اروپائی است - مانند غلبه زبان عربی (از قرن ششم هجری تا همین اواخر) - بدبختانه از نظر برخی قواعد دستوری و طرز جمله بندی هم اندکی به زیر تأثیر زبان های بیگانه کشانیده شده است". (۱۸) گروهی از دانشمندان با دستورهای زبانی غربی آشنا شده، این دستور ها و دستورهایی را که غریبان برای دری زبانان نوشته بودند، منبع تقلید خود قرار دادند. به این ترتیب دستور نویسی زبان دری مستقیماً به شیوه دستور نویسی غربی آغاز شد. (۱۹)

۱۶- "دانشنامه ادب فارسی" جلد سوم "ادب فارسی در افغانستان ص ۱۱۰۰" چاپ سال (۱۳۷۸ هـ ش) مطبوعه سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

۱۷- نگهت سعیدی، نسیم "متن های قدیم فارسی" ص (ک)، مربوط مقدمه، انتشارات پوهنخی ادبیات، مطبوعه دفاع ملی، کابل، سال (۱۳۴۲).

۱۸- الهام، محمد رحیم "روش جدید در تحقیق دستور زبان دری" ص ۴۰۳، چاپ پوهنتون کابل (۱۳۴۹ هـ ش).

۱۹- طباطبایی، محمد محیط "دُر دری" ص ۲۰، مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، تهران (۱۳۷۳ هـ).

(F) - اشاره به این شعر معروف ناصر خسرو است.

من آنم که در پای خوکان نریزم      مر این قیمتی دُر لفظ دری را

به هر حال جنبش مشروطیت شرایط را به خواست منورین افغان مساعد ساخت و سراج الاخبار به قلم به داستان فرصت تبارز فکر و اندیشه را داد. در این فرصت پس از گذشت چند قرن، نویسندگانی به پیروی از ناصر خسرو بلخی قد بر افراشتند. اینها نمی خواستند که لفظ پُر قیمت دری (دُر دری) را در پای خوکان بریزند. " (F) ولی متأسفانه این بهار ادبی هم دیرپا نبود. دوره اغتشاش، رکود چهل ساله و جنگ های بیست ساله اخیر قرن بیستم، هر کدام خزانای بود که گل های ادب، منجمله ادب دری را مجال شکفتن نداد. در جریان سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۶۳م تسلط طرز اداره سلطنت مطلقه همه عرصه های ادب و هنر را در تحت نظارت دولت قرار داد. نه تنها کیفیت نشرات، بلکه تعداد و تیراژ آنها نیز تقلیل یافتند. تنها نشریه با ارزشی که در این سال ها به چاپ رسید "مجله کابل" بود که آنهم پس از یک دهه متوقف ساخته شد و نویسندگان آن مورد تعذیب رژیم قرار گرفتند. در طی سی و چهار سال شیوه اداره سلطنت مطلقه یک خلای آشکار ادبی در کشور به میان آمد که به ادامه آن تعدادی از نویسندگان مشروطه خواه و آزادی دوست در بند کشیده شده و حتی تعدادی از آنها اعدام شدند.

دولت ظاهراً خود را مکلف به تقویۀ لسان پشتو وانمود کرده ولی در عمل هیچ گام بلندی در این راستا برنداشت. مکاتب در مناطق قبایل نشین گشایش نیافت و تحقیقات در لسان پشتو به شکل بسیار ابتدائی باقی ماند. شمار آثار علمی، ادبی، هنری و تاریخی که با تمام تبلیغات عوام فریبانه دولت درین سال ها به چاپ رسیدند، خیلی اندک بود.

انگیزه تأکید روی لسان پشتو فی الواقع از مقاصد سیاسی رژیم نشأت می کرد و از کدام هدف صادقانه به خاطر تقویۀ لسان پشتو سرچشمه نمی گرفت. دولت می خواست که با پیش کشیدن شعار "تقویۀ لسان پشتو" در مناطق پشتون نشین خوش بینی ای به مقابل رژیم ایجاد کند. تخلیق این خوش بینی در آنوقت رکن مهم سیاست دولت افغانستان را تشکیل می داد. در پرتو همین سیاست، رژیم شاهای افغانستان گام بعدی را به جلو گذاشته و با طرح "مسئله پشتونستان" (در لفظ و بدون هرگونه اقدام سازنده)، توانست که کمک اتحاد شوروی را جذب کرده و در برابر پاکستان که متحد ستراتیژیک امریکا در منطقه بود، از موقعیت بهتر برخوردار شود. اگر رژیم علاقه واقعی به آزادی پشتون ها و بلوچ ها می داشت، می بایست از فرصت های متعددی که در منطقه رونما شد، به آسانی استفاده نموده و به خواست تاریخی و ملی مردم افغانستان در زمینه رسیدگی نموده و مسئله را مطابق موازین قبول شده بین المللی با جانب مقابل حل و فصل نماید. به این ترتیب می بینیم که هدف دولت از طرح چنان پالیسی ها در آنوقت "تقویۀ لسان پشتو" نبوده، بلکه می خواست که به اهداف مشخص دیگری، یعنی به جلب حمایت داخلی و خارجی برای رژیم نائل شود.

گرچه در ده سال اخیر رژیم سلطنتی، اصل مشروطیت قانوناً تسجیل گردید و جراید غیر دولتی اجازه نشر یافتند، اما در مورد ارتقاء و گسترش السنه افغانستان کدام اقدام چشمگیر روی دست گرفته نشد. تحقیقات در مورد زبان های افغانستان به حالت ابتدائی پیش می رفت. محصلین مجبور می شدند که به خاطر تحصیلات بالاتر در ادبیات زبان مادری خود شان، در کشور های همسایه تحصیل نمایند. به خاطر کمبود نشریه های دلچسپ، علاقمندان ادب دری به مطالعه مطبوعات خارجی که در بازار کابل قابل دست یابی بود، روی می آوردند.

شرایط برای بارور شدن ادب دری، پس از سقوط رژیم سلطنتی هم بهبود نیافت، زیرا در پنج سال حکومت جمهوری داؤد خان و چهارده سال حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، نظارت بر نشرات از سر گرفته شده و جراید آزاد و شخصی ممنوع بودند. تا بالاخره در سال ۱۹۸۹م تعدیلات در قانون مطبوعات صورت گرفته و شماری از



نشریات غیر دولتی اجازه نشر یافتند. متأسفانه این فضای بالنسبه مساعد هم با انتقال قدرت دولتی به تنظیم های " جهادی" در اپریل ۱۹۹۲م پایان یافت.

گرچه از ۱۹۷۸م برای اولین بار نشریات دولتی به لسان های محلی و ملی در جامعه ظاهر شدند، ولی مؤسسات علمی برای تحقیق و انکشاف لسان ها، کمافی السابق رشد نیافتند. درین وقت سلسله ای از ترجمه های کتب به بازار عرضه می شدند که به وسیله مترجمین ایرانی در اتحاد شوروی سابق چاپ شده بودند. برخی اصطلاحات بکار گرفته شده درین ترجمه ها برای خوانندگان افغان نا آشنا بوده و نمی توانستند همپای آثار نویسندگان افغانی، مورد استفاده قرار بگیرند.

گام بلندی که درین سال ها، به خاطر تشویق قلم به دستان برداشته شد و عرصه مساعدی را برای نسل جوان به میان آورد، همانا تأسیس اتحادیه شاعران و نویسندگان بود. درین اتحادیه حدود یک هزار شاعر و نویسنده از سراسر افغانستان عضویت داشتند که آثار شان علاوه بر زبان های پشتو و دری در سایر لسان های رائج کشور از طریق مرکز و ولایات منتشر می شد. این اولین بار بود که در تاریخ افغانستان، علاوه بر لسان پشتو و دری، نشریات به سایر زبان های مردم افغانستان (ازبیک، ترکمنی و بلوچی) اشاعت می یافت. در سمت مقابل، یعنی جایی که قلم به دستان افغان در تحت اداره تنظیم های مستقر در پاکستان و ایران قرار داشتند، فرصت تحقیق و انکشاف السنه افغانستان منجمله ادب دری وجود نداشت. نشریات محدود و کنترل شده تنظیم ها و سازمان های وابسته به آنها صرفاً مصروف ثناگوئی به رهبران و حامیان آنها بودند. نگارش داستان، درامه و شعر مورد پسند تنظیم ها نبود. نویسندگان عصیانگر و آزادمنش مانند بیست ماه تسلط خود کامة حفیظ الله امین در معرض خطر جانی قرار داشتند. فراتر از ساحة تسلط تنظیم ها در کشور های اروپائی و امریکا که چنین خطر موجود نبود، باز هم به خاطر دسترسی به امکانات مالی از منابع مختلف، اکثر نشریه های جلا وطن به تاسی از منابع تمویل شان استقامت یافته و اهداف معین را تعقیب می کردند. آنها مکلف بودند که در خدمت گروه های معین قرار داشته و جنگ قلمی را با رقبا دنبال نمایند. بناءً فرصت انتشار آثار قلم به دستان غیر وابسته محدود بوده و ندای فرهنگیان دلباخته وطن ویران ما کمتر بلند بود. در نتیجه زمینه تحقیق و نقد ادب دری برای افغان ها در خارج کشور میسر نگردید.

زبان دری نه تنها در مهد پیدایش آن (افغانستان) بلکه در کشور های مجاور هم که روزی مشوق بسط و توسعه این زبان بودند، به پاره ای از عوامل بازدارنده مواجه شد. لغات بیگانه از زبان های دیگر و یا مصطلحاتی از زبان های رایج محلی این کشور ها، همراه با لهجه های محلی گوناگون وارد زبان دری شده است. این تغییرات در آثار منتشره این کشور ها آنقدر انعکاس یافته است که حتی در بسا موارد بایست آنرا برای دری زبانان افغانستان از نو ترجمه و تشریح کرد.

پایان بخش اول

ادامه دارد



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱۲/۰۲

میر عنایت الله سادات

## پیدایش، تکامل و دورنمای زبان دری

قسمت دوم

### تکامل زبان دری در کشور های مجاور:

در ماوراءالنهر که روزی پرورش دهنده "استاد شاعران" زبان دری (رودکی) (G) بود، پس از هجوم ترکان در آنجا، عرصه برای پهنای زبان دری محدود گردید. جمعیت ترکی زبانان فزونی یافت و دایره سکونت دری زبانان از جانب آنها محاط شد. نه تنها شمار زیادی از لغات و لهجه های ترکی در زبان دری ساکنان آنجا راه یافت، بلکه برخی ساختار های نحوی نیز در تحت تأثیر ترکی (ازبکی) قرار گرفت. به طور مثال در زبان تاجیکی امروز جملات بدون فعال ربطی "است" استعمال می شوند. طور مثال جملات "خدا قادر است" و "یا" دوست من بسیار مهربان است" به شکل "خدا قادر" و "یا" دوست من بسیار مهربان" بکار می رود. (۲۰) مثال دیگر کلمه "ایشتاو" است که از زبان ترکی گرفته شده و به عوض "چطور هستی؟" استعمال میشود. همینطور پس از تقرب روس ها به دریای آمو، لسان روسی نیز در ماوراءالنهر رواج یافت که بالاخر آن، معدودی از کلمات روسی در زبان دری آنجا داخل شده است. در نیم قاره هند، زبان دری ابتداءً بوسیله لشکر محمود غزنوی انتقال یافت. غوری ها آنرا پهن تر ساختند. سپس دودمان های مختلف در گسترش و ترویج آن از طریق دربار و بیوروکراسی سهم گرفتند که از آن میان مساعی خلجی ها و لودی های افغان و شاهان مغلی در آن دیار برجسته می باشد. تسلط طولانی شاهان مغلی در هند سبب شد که زبان دری در هند بیشتر مشحون از لغات و اصطلاحات رایج در ماوراءالنهر باشد. زیرا منشاء نژادی این شاهان و منشی های آنها ماوراءالنهر بود. (۲۱) کارترویج زبان دری در هند برای هشت صد سال یعنی از شروع سوقيات

(G) - رودکی در نیمه قرن سوم در محلی به نام پنجه مربوط قریه رودک که نزدیک سمرقند است، متولد و در همان جا به سال ۳۳۹ هه ق در گذشته است.

۲۰- طباطبایی، محمد محیط "دُر دری" ص ۲۱، مجموعه مقالات، مطبوعه انتشارات کیهان، تهران (۱۳۷۳ هه).

۲۱- کهزاد، احمد علی "افغانستان و ایران" ص ۳۳، چاپ کابل، سال (۱۹۵۱ م).



عسکری سلطان محمود (حمله بر پنجاب در سال ۱۰۰۷م) تا اشغال سراسر هند از جانب انگلیس ها (۱۸۱۴م) در عرصه های مختلف زندگی رونق داشت. در همین مقطع زمانی شاعران نامدار زبان دری در نیم قاره هند سربرافراشتند که از آن میان می توان از اینها نام برد: ابوالفرج لاهوری و معاصر وی مسعود سعد، امیر خسرو دهلوی و معاصر وی خواجه حسن دهلوی، فیضی دکنی، شنبلی نعمانی، ابوالمعانی بیدل، طالب عاملی، میرزا غالب، غنی کشمیری و اقبال لاهوری در گسترش زبان دری در آن سرزمین دست بالا داشته و ادب دری را در مجموع غنا بخشیدند.

شاعران هندی در پهلوی سبک های خراسانی و عراقی، سبک دیگری را به نام "سبک هندی" در هنر شعر دری بوجود آوردند. شگوفائی ادب دری تا تسلط کامل انگلیس ها بر هند (۱۸۱۴م) ادامه داشت تا بالاخره پس از آنکه انگلیس ها بر تمامی ایالات آن سرزمین مسلط گردیدند. این وقت است که زبان انگلیسی در هند رسمیت یافت و تعلیم یافته گان مکلف به فراگیری آن شدند. بالنتیجه زبان دری نه تنها در حاشیه قرار گرفت بلکه شماری از اصطلاحات انگلیسی نیز در آن داخل شد.

در فارس (ایران کنونی) همانطوریکه در آغاز این نوشته تذکر رفت. "زبان دری تا جائیکه شواهد نشان می دهد، بعد از قرن سوم هجری ق، در خاک فارس منتشر شد." (۲۲) این زمان تدریجاً جای زبان مضمحل شده پهلوی را گرفت و با قامت افزایی در برابر زبان عربی، مانع سیاست عربی سازی اموی ها در فارس گردید. بعضی از نویسندگان ایرانی همچنان که مرحوم کهزاد نیم قرن پیش به آن اشاره کرده بود، هنوز هم در مورد سوابق و پیدایش زبان دری، معلومات خلاف واقعیت های تاریخی را پیشکش می نمایند که با این کار، آثار شان ماهیت علمی خود را از دست داده و صرفاً جهات پروپاگندی آن باقی می ماند.

زبان دری در فارس به نام "فارسی" و یا بر طبق تلفظ در زبان پشتو به "پارسی" شهرت یافت ولی نویسندگان و شعرای بزرگ آن خطه ادب پرور آثار شان را منوط و متعلق ادب دری دانسته اند. لسان الغیب حافظ شیرازی مردمان عصر خود و آیندگان را اینطور به آموزش ادب دری تشویق می کند:

ز شعر دلکش "حافظ" کسی شود آگاه

که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

نظامی گنجه ئی در توصیف زبان دری می گوید:

نظامی که نظم دری کار اوست

دری نظم کردن سزاوار اوست

همینطور سعدی در توصیف زبان دری می گوید :

## قلم است این بدست سعدی

## یا هزار آستین در دری

فردوسی مبارزات مردمان افغان زمین و ایران زمین را علیه بیگانگان در آن سطحی قید شهنامه نمود که بهترین افاده و گویش در قالب شهکار نظم دری است . زبان دری در ایران ، همانطوریکه نویسندگان و شعرای بزرگ آنرا بکار گرفته بودند ، باقی نمانده و بخاطر برخی عوامل دستخوش تغییرات شده است . در " دانش نامه ادب فارسی " که در تحت نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران به نشر می رسد ، چنین مرقوم گردیده است : " فارسی ایرانی با زبان دری تفاوت های دارد . این تفاوت ها نه تنها در کاربرد اصطلاحی لغات است ، بلکه همچنان از جهت کاربرد واژه های روزمره زندگی و نیز نام بسیاری از کالا ها ( اجناس ) و اصطلاحات وارداتی نیز می باشد ". ( ۲۳ ) علت توریج اصطلاحات وارداتی ، آشنائی بهتر منورین ایران با لسان های خارجی و همچنان راه یافتن اصطلاحات السنه محلی آنکشور در زبان فارسی است . در رابطه به تأثیر لسان های خارجی باید متذکر شد که متفاوت بودن منابع تقلید و پیروی از منابع جداگانه موجب پیدایش اصطلاحات ازهم متفاوت در افغانستان و ایران گردید . این پدیده ، بازم فارسی ایرانی را از زبان مروج دری در افغانستان متفاوت ساخت . بگونه مثال نام های " نکتائی " ، " جنرال " ، " سگرت " و " موتر " از انگلیسی به افغانستان آمد و در ایران " کراوات " ، " ژنرال " ، " سیگار " و " اتوموبیل " از فرانسوی اقتباس شدند . چنین موارد کم نبوده و اگر گاه گاهی نویسندگان ایرانی ترجمه کلمات اروپائی را بکار گرفته اند ، خود کلمات ترجمه شده برای افغان ها نا آشنا بوده و قابل دقت می باشد .

مسئله یی که سالها پیش در زمان رضا شاه در ایران مورد مناقشه قرار داشت ، اکنون مدتی است که در میان افغان ها بخصوص افغان های خارج کشور گاه گاهی شدت می یابد .

## تصفیه کلمات عرب و عواقب آن:

رضا شاه می خواست که پایه های سلطنت خود را در اتکاء به گذشته فارس استوار ساخته و ضدیت با فرهنگ عربی را منحصی وسیله تحریک احساس هموطنانش در جهت تأمین وحدت ملی بکار گیرد . او می دانست که خلیج میان سلطنت و ملت روزتاروز بزرگ شده می رود و دولت قادر نیست که به خواسته های حقیقی مردم پاسخ واقع بینانه ای را ارائه کند . لذا وی از اعتراضات مردمش طفره رفته ، مسایل خارجی و حتی تضاد های فرهنگی را با اعراب ، از لابلای تاریخ جستجو و مطرح می کرد . مقصود رضا شاه از این اقدام در گام نخست تدارک و تحکیم پایه های مردمی برای رژیم سلطنتی آنوقت ایران بود . درین راستا حکومت او مسئله پاکسازی زبان فارسی را از کلمات و افاده های عربی نه تنها به مباحثه کشانید ، بلکه منحصی مشی نشراتی خود تعقیب می کرد . بنا بر همین مشی در

۲۲ - حسین، عبدالنعیم "در دری" در بخش گفتگو ها ، ص ۱۳۹ سال ۱۳۷۴ هه ش).

حالاتی که ترکیبات فارسی وجود نداشت، بیشتر به اصطلاحات عامیانه پناه برده شده و با ترجمه های تحت الفظی که برای خواننده نا آشنا اند، در نشرات آنکشور بازتاب یافت. این تغییرات برای خوانندگان، بخصوص خوانندگان افغان معضله فهم و ادراک موضوع را بوجود آورد. اکنون آگاهانه و یا ناخود آگاه بعضی ها می خواهند همین معضله را در افغانستان تکرار نمایند.

اگر هدف همین باشد که از استعمال کلمات عربی بخاطر خارجی بودن آن جلوگیری شود، لازم به یاد دهانی است که در طول عمر موجودیت زبان دری شمار قابل ملاحظه ای کلمات بیگانه از لسان های مختلف دیگر نیز در زبان دری ترویج یافته اند که با بیرون ساختن آنها مشکل افاده بمیان می آید.

به طور مثال اگر کلمه "قانون" که اصلاً یک لغت یونانی است، حذف شود و یا "خانم" منحیث کلمه ترکی به کار گرفته نشود، جانشین آنها چه خواهد بود؟ همین طور چگونه می توان به عوض کلماتی چون "پُشته" (بلندی) از سنسکریت، "قشلاق"، "سوغات" و "جارچی" (منادی) از زبان ترکی و مغلی، "سماوار" از زبان روسی، و یا "چاپ" و "جنگل" که از زبان هندی اقتباس شده اند، کلمات معادل پیدا کرد؟ آیا دری زبانان برای ترویج کلمات جدید آماده اند؟ مفیدیت از ترویج کلمات جدید به عوض اصطلاحات عام فهم و مورد قبول همگانی چه می باشد؟ یقیناً هیچ!!!

پس از دسترسی تنظیم های "جهادی" به قدرت دولتی افغانستان، مرحله دیگری از انحطاط ادبی در جامعه افغانی رونما گردید. جای قلم را تفنگ گرفت و گل های ادب در مقابل "منطق زور" توان شگوفائی شانرا از دست دادند. از زمان آغاز جنگ های تنظیمی برای گرفتن قدرت در سال (۱۹۹۲م) تا سقوط طالبان (۲۰۰۱م) یعنی در هر دو دوره حاکمیت تنظیمی و طالبی دروازه های علم و معرفت به روی افغان ها مسدود شد. در این سال ها همه امکانات برای پخش و اشاعه السنه افغانستان از جمله ادب دری از میان رفت و یا خارج از استفاده ماندند. درین مدت کدام مؤسسه بی برای انکشاف زبان دری در داخل وجود نداشت تا به کمک آن در عوض لغات عربی، ترکیبات دری سراغ و به کار گرفته می شدند. در چنین شرایط هواداران افغانی تصفیه اصطلاحات عربی از ادب دری، در خارج کشور دست به کار شدند، آنها به بسیار عجله اصطلاحات جدیداً به کار گرفته شده در ایران را در عوض کلمات عربی به عاریت گرفته، معضله دیگری را برای خوانندگان افغانی ایجاد کردند. وقتی که خوانندگان علت ظهور کلمات نا آشنا را جویا شدند، ایجاد کنندگان این معضله، سخن را به جای دیگر کشانیده، ده ها مسایل نفاق برانگیز را پیرامون مسایل ملی و حتی نام افغانستان در صفحات جراید شان انعکاس دادند، که هیچگونه ارتباط به سؤال مطروحه نداشت (H) بناء سوالات همچنان لاجواب ماندند و خوانندگان در مورد تعویض مقلدانه کلمات دچار اندیشه شده و علاقمندی آنها به مطالعه این نشریه ها کاهش یافت. زیرا افغان ها که قرن ها قبل به لغات و اصطلاحات عربی آشنا شده بودند و از نگاه افهام و افاده کلمات فعلاً کدام مشکلی را احساس نمی کنند، بی موجب باید بار دیگر متحمل زحمت شده و کلمات نا مانوس دیگری را فرا می گرفتند.

آیا پاکسازی لسان دری از عربی موجب نخواهد شد که نسل های بعدی مواریت گذشته ادبی شانرا درک نتوانند؟؟؟

(H) در برابر فتنه علیه "نام افغانستان" و در دفاع از هویت ملی افغانها که ذریعه کلمات "افغان" و "افغانیت" مشخص می شود، شماری از و طنخواهان اعتراض نموده اند. با مراجعه به آرشیف آرینا افغانستان آنلاین، ([www.arianafghanistan.com](http://www.arianafghanistan.com)) مقالات آقای ولی احمدنوری و نویسندگان دیگر را مطالعه نمایند

اگر آنها مفاهیم بزرگ شعراء و فلاسفه عهد خراسان را درک نتوانند، چطور می توان ادعا کرد که سیر ادبی در کشور منقطع نمی شود؟ ترک ها در دوره زمامداری مصطفی کمال این تجربه را کردند. زبان ترکی را از لغات عربی و بعضی اصطلاحات کشور های مجاور تخلیه نمودند. نتیجه چه شد؟ اثری که سالی پیش از این تصفیه در (۱۹۲۶ م) برای مکاتب نوشته شده بود، در سال (۱۹۲۸ م) تدریس نمی شد، مگر اینکه آنرا به زبان جدید ترجمه می کرد. اکنون که ترکیه گذشته ای ادبی قریب به هشتاد ساله دارد، نمی تواند نویسنده بزرگی پرورش بدهد. (۲۴)

از هواداران تصفیه لغات عجین شده در زبان دری، باید پرسید که آیا محتوی و قواعد ادبی مهم است؟ و یا جانشین ساختن لغات اصطلاحی و افاده های مروج از یک کشور دیگر به عوض کلمات عام فهم عربی؟ این یک واقعیت غیر قابل انکار است که مردم افغانستان با شمار زیاد کلمات عربی از سیزده قرن به این طرف معرفت حاصل کرده و به خاطر ذهن نشین ساختن آن کدام مشکلی وجود نداشته و هیچگونه تشویشی ازین رهگذر مصرح نمی تواند .

## زبان منحیث وسیله ای سیاست:

اکنون همه می دانند که زبان پشتو مانند زبان دری متعلق به خانواده (هندو - آریائی) بوده و یکی از داشته های با ارزش مردم افغانستان است . درین لسان لغات عربی کمتر نفوذ کرده و شمار زیادی لغات اقتباس شده بخاطر دو لسانه بودن افغان ها از دری به پشتو انتقال یافته است .

همانگونه که سایر زبان ها و اصطلاحات گفتاری داخل افغانستان در زبان پشتو نفوذ کرده اند ، زبان پشتو نیز متقابلاً بر آنها اثر گذاشته است . شعراء و ادبای پشتو زبان در ارتقای فرهنگ ملی و زنده نگهداشتن روحیه ملی افغانها خدمات بزرگی انجام داده اند . اکثر حماسه های مردم افغانستان بگونه ای نهایت دلپذیر در این زبان انعکاس یافته و به سروده های جاویدانی مبدل شده اند . بناءً بی جهت نیست که قوانین اساسی افغانستان در گذشته و حال روی تکامل و انکشاف این زبان منحیث یکی از دولسان رسمی و ملی افغانستان تاکید می ورزد . لسان وسیله تکلم و انعکاس دهنده غنای فرهنگی ملتها در درازنای تاریخ است . تعصب در مورد یک لسان و یا برتری طلبی علیه لسان دیگر وطن مشترک ما، پی آمدی غیر از نفاق و تفرقه چیز دیگری در قبال نداشته و آب را به آسیاب دشمنان وحدت ملی افغانها می ریزد. در افغانستان یک لسان واحد وجود ندارد ، لذا تلاش برای یگانه ساختن آن چشم پوشی از حقوق گویندگان سایر لسان ها بوده و در واقع ، مقابله با فرهنگ ملی همه افغان ها می باشد .

اگر هموطنی در نشریه های خارج کشور ادعا می کند که مردم افغانستان به منظور برپایی " روند مؤفقانه نظام سازی" باید دری را منحیث یگانه زبان سرتاسری برگزینند، باید به این سؤال هم پاسخ بدهد، که ای چه فرقی دارد؟ آیا این " طرح" و آن "تصمیم" دو روی یک سکه ای ناچل نیست؟ وقتی ما امروز پس از ۱۳ قرن سیاست عظمت طلبی بنی امیه را در مناطق مفتوحه انتقاد می کنیم، آیا انسان های قرن بیست و یکم حوصله چنین یکه تازی ها را دارد ؟ به یقین که نه !!! پس باید از دقت کار گرفت و واقعیت ها را آنطوری که هست، شناخت.

۲۴- ذولفقار، ملیحه "پناهگزیبان افغان در ایالات متحده امریکا و جرمنی" به انگلیسی ص ۱۴ چاپ سال (۱۹۹۷ م) مطبوعه لیت ، شهر مونستر المان.

از جمله زبان های مردم افغانستان ، پشتو و دری لسان رسمی و ملی افغانستان بوده و تقویۀ آنها موجب ارتقای غنای فرهنگی ملی ما می شود .

درست است که امروز بخاطر ضدیت با جانب مقابل نمی توان حبا و قبای مذهب را به تن کرده و مخالفین را به غیراسلامی بودن متهم نمود، زیرا که نشئت چنین برچسپ زدن ها، از بام افتاده و دیگر چسپش ندارند. اما دست یازیدن به وسیله زبان و حربه ساختن آن در جهت نیل به اهداف سیاسی هم مشروعیت نداشته و نتایجی غیر از خرابکاری بگونه گذشته چیزی دیگری نخواهد داشت. بخاطر جلوگیری از چنین پی آمد ها در ماه (۳۵) قانون اساسی جدید افغانستان صریحاً قید گردیده است که "تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد" ولی هنوز هم شماری از گردانندگان جراید که به این اصول ارج نمی گذارند، کم نیستند. آنها جراید شان را در خدمت تعصبات قرار داده و می کوشند تا خوانندگان، مانند خود شان دچار تنگ نظری شوند در برخی نشریه های برون مرزی ادعا می شود که چرا این یا آن اسم مروج در ایران جانشین فلان کلمه پشتو نمی شود؟ بدون آنکه ضرورت عینی برای تعویض آن ارائه گردد.

واقعیت این است که هواداران این تعویض ، زمانی که گروه رزمی شان در منطقه ای تحت تسلط آنها حاکم بود، بخاطر عجبین بودن کلمات و اصطلاحات ای پشتو در لسان شان، نتوانستند جای کلمات مورد استعمال روز مره را عوض نمایند. نمونه بارز این واقعیت، استعمال اصطلاحات مندرج در تعلیم نامه های نظامی می باشد که تا الحال در میان گروه های رزمی مروج بود و هست.

## دورنمای زبان دری در افغانستان:

مردم افغانستان ولو که پشتو زبان مادری شان نباشد ، آشنائی کافی به آن داشته و در برابر کلمات مدغم شده آن در زبان دری شناخت کامل دارند. بنابر آن اصطلاحات پشتو از رهگذر افهام و تفهیم هیچگونه مشکلی را برای باشندگان افغانستان بمیان نمی آورد. اما برای دری زبانان در کشور های مجاور و یا دری شناسان از سایر کشور ها، پیچیدگی هائی را در قبال دارد. پس بهتر است که برای آن آثار ادبی علمی پی که متقاضیان آن در خارج سرحدات افغانستان قرار دارند، توضیحات بخصوص از کلمات بکار برده شده محلی و یا پشتو در پاورقی صفحه گنجائیده شود. به این ترتیب آثار مورد نظر هم در داخل و هم در خارج افغانستان قابل درک گردیده ، کتب و مجلات افغانی سهم بهتری در بازار نشرات خارج کشور خواهند داشت . طی سال های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ م که تقریباً همه فرهنگیان اجباراً از وطن شان کوچیدند، مکاتب احراق گردید و کتابخانه ها غارت شد ، هیچگونه بازار فروش مجلات و کتب در داخل افغانستان وجود نداشت . در چنین اوضاع و احوال چون مؤسسات طباعتی تخریب و یا تعطیل بودند، شعراء و نویسندگان افغان مجبور می شدند تا ناشران آثار شان را در خارج کشور جستجو نمایند . این عامل سبب می گردید که جای اصطلاحات و افاده های دری افغانستان به کلمات فارسی ایران سپرده شود، تا آثار مورد نظر زمینه نشر بیابند. در غیر آن از نشر باز می ماندند. در کنار ظهور افاده ها و لغات نا آشنا (برای افغان ها) از ایران، کلمات و

مصطلحات زبان های اروپائی نیز در شمار زیادی از نشرات افغانی خارج کشور انعکاس یافتند که بکاربرد آن نا موجه و غیر ضروری می باشد. زیرا بدیل و معادل آن در زبان دری وجود دارد. درست است که کشفیات تخنیکی و علمی در همان لسانی که مکشوف شده اند، نامگذاری شده و اکثراً در اثر ترجمه مفهوم خود را از دست داده و یا درست ترجمه شده نمی توانند. لذا می باید آنرا اقتباس نمود که این اجبار طبعاً منحصراً یک پدیده جدید الولاده تأثیر اجتناب ناپذیر بر زبان دری دارد. اما در صورتیکه افاده های عام فهم دری وجود داشته باشد، و مطلب مورد نظر به کمک آن، افاده شده بتواند، بکارگرفتن مصطلحات بیگانه و تلاش بخاطر ترویج آن، در حقیقت یک جفا کاری آشکار به داشته های فرهنگی خود ما می باشد. لسان دری مانند هر لسان دیگر همراه با چگونگی تکامل اقتصادی، اجتماعی و تحولات سیاسی در جوامع دری زبان رشد نموده و متحسس از پدیده های فرهنگی نضج یافته است. همانطوریکه در آغاز این نبشته تذکار یافت، عوامل مجبره مبتنی بر خصایص هریک از جوامع دری زبان بر این لسان در طول تاریخ اثر گذاشته که اثرات مذکور قابل بررسی و دقت اند. این اثرات بر تمام جوامع دری زبان یکسان نبوده، بلکه نظر به خصایص هر جامعه در تفاوت قرار داشته و منحصر به فرد می باشد که لاجرم موجب پیدایش تفاوت ها از نظر افاده ها، استعمال کلمات و حتی قواعد ادبی گردیده است. ترویج کلمات نا آشنا از یک کشور دیگر نه تنها باعث تکامل لسان دری نمی شود، بلکه اصلاً هیچگونه توجیهی برای رواج دادن همچو یک بدعت وجود ندارد.

بهتر آنست که تحقیق در ادبیات زبان دری وسعت یافته و آثار نویسندگان بصورت پیهم مورد نقد و بررسی قرار بگیرد. باید نسل جوان را با آثار و شهکار های پیش کسوتان ادب دری بیشتر از پیش آشنا ساخت، تا خود آنها نیز آثار ناب و اصیل را بمیان آورند. باید اصلیت زبان دری را حفظ کرد. درین راه آثار شعرای نامدار و نویسندگان بزرگ این زبان چون مشعل فروزان، مسیر حرکت ما را نور افشانی می کند.

## "اگر رفتست روزی کاروان ها

از آنها آتشی مانده به جان ها

بزن آن آتش افسرده دامن

که افروزد از آن صد کوی و برزن

شرز آسا تو گرم راه خود باش

فغان شو، در فروز آه خود باش" (I)

(II) - (مایل هروی) شاعر افغان.

نگارنده: میر عنایت الله سادات  
آدرس ایمیل: [mesadat@yahoo.com](mailto:mesadat@yahoo.com)  
شهر سن دیگو - کلیفورنیا - اگست ۲۰۰۵